

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

چهارشنبه ۳۰ اپریل ۲۰۲۵

از منابع دیگر

یاد ناهید صاعد، وجهیه خالقی و همه شهدای افغانستان گرامی باد!

دختران شجاع کابل، این شهربانو های اورنگ افتخار تاریخ، این رودابه های اساطیر، این هموردان زال، و این مادران رستم ها، در نهم ماه ثور 1359 خورشیدی، در برابر اختناق و آدمکشی جنون زده گان ایدیولوژی و استعمار، شوریدند و چنان کوره های تابنده از خشم و سرشار از عشق به وطن و زادگاه و آزادی، یکباره فریاد عصیان شدند و با شعار کوبنده :

روسها از ملک ما بیرون شوید ورنه غرق رودبار خون شوید

شهر و جاده ها و فضای کابل را به لرزه درآوردند .

در پیشاپیش این موج ستیزنده و عصیانگر که قلب دشمن را نشانه رفته بود، " ناهید " این ستاره همیشه تابناک آسمان تاریخ سرزمینی به نام افغانستان، می درخشید. او و همزمانش رعدی از فریاد و عصیان شده بودند، امواج خروشان ایمان و آذرخش ظلمت سوز اختناق و ترس شده بودند. آنان چنان صلابت صخره و کوهستان بر فرق خیل دون همتان نوکر، فرو ریختند و بزدلان جیون خود فروخته را به تب لرزه مرگ دچار گردانیدند.

فریاد رسای دختران جوان کابل، طلسم سیاه سکوت و ترس سنگین را، که از جبروت و شوکت و دبدبه دشمن، بر شهر آزادگان تحمیل شده بود، در هم شکستند و بیخ و بن آن را درهم کوبید. آری این ناهید جوان و شجاع شهر کابل بود که در میان فریاد های هزاران هزار، رساتر و نیرومندتر، پیام قلب خود را، پیام عشق خود را فریاد می کرد.

آی ناهید! !... آی فروزنده چراغ آزادی در ظلمانی ترین روزان و شبان تاریخ !

آی ناهید ! گوشواره الماس قصر تاریخ شهر ما !

می بینمت که از نردبان هنگامه بزرگ بالا می روی

تا چراغ آرمان خویش را

بر رواق خون آلود تاریخ این کوهستان

روشن کنی

می بینمت که چنان شهبانوی اساطیری

با تاج برافراشته غرور و افتخار

گیسوانت را از باره بلند " آسمای " آویخته بی

تا تاریخ را بران بلندها بکشان

تا مردم را به آزادی بخوانی، ای بانوی تاریخی که به افسانه ها پیوستی !

شهید ناهید، با قهرمانی خود، با غرور و خون خود، با ایمان و آرمان خود، در کرانه های افق تاریخ این سرزمین، خط روشنی از افتخار و شرف ترسیم کرد. او در پهنای آسمان و بر فراز کوهستان ستاره آویخت که تا انتهای تاریخ این ستاره خواهد درخشید و مژده رسیدن به سر منزل آزادی را برای رهروان این وادی چشمک خواهد زد.

هرچند دُرخیمن سیاه روی تاریخ، زندگی و جوانی را از ناهید و همزمان او گرفتند و با کمال دنائت و شرف باختگی این امواج زندگی ساز و نوید آور را به رگبار مسلسل ها بستند و بر خون شناور شان توسن رانند، اما آنها نه تنها زنده ماندند، که جوان زنده ماندند و جاودانه جوان زنده ماندند.

اینک بار دیگر در آن دشت ها و کوهپایه های دور، اُردیبهشت ماه هنگامه حیات و رویش درافکنده است. نسیم خوشگوار بامدادان بار دیگر از کوچه و جاده های کابل عبور می کند. ارغوانها به شگوفه نشسته اند. در دامنه های " پغمان " و " شمالی " عطر گلهای بهاری با باد صبحگاهی می آمیزد. اما ناهید و همزمانش کجا هستند ؟ آنها که بهار ۱۳۵۹ را به فریادستانی مبدل کرده بودند، آنها که عطر آزادی را در دامن باد های ؛ خواجه صفا ؛ افشاندند بودند، کجا هستند ؟ دیربست که مادران به انتظار شان گیسو خاکستر می کنند.

اگر سراغ آن زیبا جوانان را می جوئید، بیائید تا من برای تان بگویم که آنها کجایند ! من می دانم که آنها هنوز همانجایند. جای دوری نرفته اند. هیچ جایی نرفته اند. اگر شما آنجاها باشید، یقیناً که آنها را می یابید. آنها را لمس می کنید. آنها را حس می کنید. آنها را می بوئید. دستان لطیف آنها را با سرانگشتان نازک نسیمی که بر پوست تان می گذرد، حس می کنید، نجوای شبانه آنها را با شبو ها و نسترن های " باغ بالا " و خنده های شاد آنها را در ترنم آنها می شنوید.

لبخند شان را در لبخند شگوفه ها تماشا می کنید .

آری ! ناهید همچنان زیبا و جوان است. همزمانش جوان ترین ها اند. باور ندارید ؟



ناهید صاعد دختر سید یوسف صاعد در سال ۱۳۳۹ در شهر کابل زاده شد. بعد از ختم دورهء تعلیمات ابتدائیه نخست شامل لیسهء "سوریا" شد و بعد تعلیمات خویش را در لیسهء "رابعهء بلخی" ادامه داد تا اینکه در آخرین سال مکتب زمانی که شاگرد صنف دوازدهم بود به روز سه شنبه ۹ ثور سال ۱۳۵۹ هنگام رهبری مظاهرات ضد اشغالگران روسی در کارتهء چهار کابل به ضرب گلولهء وطنفروشان خلقی-پرچمی شهید گردید.



وجهیه خالقی شهید، دخت با شهامت و میهن دوست افغانستان

که در روز نهم ثور توسط یک مشت خلقی- پرچمی شرف باخته مظلومانه به شهادت رسید.

یاد شهدای گلگون کفن راه آزادی و عدالت گرامی باد و نفرین بر میهن فروشان بی آرم خلقی-

پرچمی و پادوان دون آنها

به آن دشت ها و دامنه ها برویم تا ببینید و باور کنید. به " آسمایی " و " خواجه صفا " برویم، به "پغمان " و " شمالی " برویم تا آنها را دریابیم.

آنها همانجای ها اند. هیچ جای دیگری آنها را جست و جو نکنید. خنده شان را از گلوی پرستو های پیام آور و گریه آنها را در گریه نوزادانی که شبگیران پستان مادر را می جویند، بشنویم. صدای قدم های شان که شهر کابل را می لرزاند، در جاده های کابل طنین افکن است.

آدرس ناهید را برای تان می گویم، برایش نامه بنویسید ! حتماً، حتماً بنویسید!!!